

فعلی را انجام دهند و یا یک فاعل چندین فعل به وجود آورد، ولی باید باریک بینی نموده و فهمید که در صورت اولی مجموع چندین فاعل یک فاعل را تشکیل

همانا «اصل سنخیت علی و معلولی» است و واضح است که اگر بنا بشود خود این اصل نیز با تجربه ثابت شود مستلزم دور است (مقاله ۵) و ثانیاً قوانین تجربی به طور کلی قطعیت ندارد زیرا زمینه تجربه کامل که بشر بتواند جمیع عوامل دخیله را تحت نظر بگیرد تقریباً غیر میسر است و لهذا قوانین تجربی متوالیا نقض می شود و تجربیات بعدی نقض تجربیات قبلی را روشن می کند و اگر ما صرفاً تجربیات گذشته را در مورد «اصل سنخیت» ملاک قرار دهیم تجربیات جدید علمی بشر در عالم ذرات که می نمایاند طبیعت جریان متحد الشکلی را طی نمی کند آن را نقض می کند چنانکه عن قریب بیان خواهیم کرد.

دلیل عقلی و قیاسی

این راه متکی به تحلیل عقلانی حقیقت علیت و معلولیت است. ما قبلاً دیدیم که علیت و معلولیت مستلزم ارتباط و پیوستگی دو چیز است که ما نام یکی را «علت» و نام دیگری را «معلول» گذاشته ایم و اگر دو موجود را فرض کنیم که با یکدیگر بیگانه و متباین محض باشند معنا ندارد که یکی را «علت» و دیگری را «معلول» بدانیم، و از طرفی می دانیم که رابطه علت و معلول از نوع وجود دادن و وجود یافتن است یعنی از دو موجودی که یکی وجود دهنده دیگری است و آن دیگری وجود یافته از ناحیه اوست مفهوم «علیت و معلولیت» انتزاع می شود. از طرف دیگر قبلاً ثابت کردیم که ارتباط و پیوستگی معلول به علت، مغایر با واقعیت معلول نیست یعنی واقعیت معلول عین ارتباط و اضافه است نه چیزی که دارای ارتباط و اضافه است.

یک مقدمه دیگر که به این سه مقدمه علاوه شود مطلب کاملاً روشن می شود و آن مقدمه این است: حقایق معلوله که عین اضافه و ارتباط هستند به این نحو است که هر معلولی عین اضافه به علتی خاص است و گرنه اضافه و ارتباط مطلق و بلا طرف معنا ندارد، و اختلاف معلولات با یکدیگر در عین اینکه در اصل اضافی بودن و رابطی بودن با یکدیگر شریکند در این است که هر معلولی هویتش انتساب و ارتباط با علتی خاص

می‌دهند و در صورت دومی یک فاعل با شرایط مختلف چندین فاعل می‌شود و یا چندین فعل به واسطه ترتب، یک فعل می‌باشد.



است و آن علت خاص مقوم واقعیت آن معلول است یعنی اگر فرض کنیم به جای این علت یک علت دیگر بود نه فقط طرف اضافه تغییر کرده است بلکه دیگر آن اضافه آن اضافه نیست و آن معلول آن معلول نیست و از اینجا است که می‌گوییم: «مرتبه هر موجودی در نظام وجود مقوم ذات آن موجود است» یعنی هویت و آن موجود بودن آن موجود به این است که در همان مرتبه خاصی که هست بوده باشد و اگر او را در مرتبه دیگر فرض کنیم نه این است که خودش خودش است و جایش تغییر کرده بلکه خودش خودش نیست و اینکه خودش خودش باشد موقوف به این است که در همان مرتبه‌ای که دارد بوده باشد، و همان طوری که در مقدمه مقاله ۸ بیان کردیم مراتب موجودات در سلسله زمان یا در مراتب علی و معلولی و نظام اسباب و مسببات را نباید از قبیل یک صف سرباز فرض کرد که هر یک در محل معینی جا گرفته‌اند و مانعی ندارد که تغییر وضع و محل و نسبت بدهند، بلکه در مقام تشبیه و تنظیر بهتر است که نظام موجودات را به مراتب اعداد تشبیه کنیم که مرتبه هر عددی مقوم حقیقت آن عدد است و همان طوری که در اعداد معنی ندارد که بپرسیم چرا عدد ۱ عدد ۲ نیست و چرا عدد ۲ عدد ۵ نیست، همین طور در نظام موجودات نیز معنا ندارد سؤال کنیم چرا فلان معلول، معلول فلان علت است و معلول فلان علت نیست؟ یا آنکه چرا آن معلول به جای علت خودش و علتش به جای خودش نیست؟ یا آنکه چرا من «معلول اول» یا چرا «علت اولی» نیستم؟

بعد از اینکه دانستیم که واقعیت نسبت هر معلول با علت خاص، عین واقعیت معلول و مقوم ذات معلول است، می‌توانیم بدانیم که واقعیت نسبت با دو علت مختلف و متغایر، مختلف و متغایر است و اگر از دو علت مختلف، معلول واحد صادر شود لازم می‌آید که معلول واحد مفروض ما در عین وحدت کثیر باشد و در عین اینکه هویتش عین انتساب به فلان علت است و مقوم به آن علت است عین انتساب به فلان علت دیگر و مقوم به آن نیز باشد و اگر از علت واحد دو معلول متغایر صادر شود لازم می‌آید که آن دو معلول در عین کثرت مفروض بیش از یک هویت نداشته باشند و همان طوری که در متن بیان شده: «رابطه و سنخیت وجودی علت و معلول، مقتضی است که وجود

علتهای چهارگانه

اگر یکی از کارهای خود را که «اختیاری» می‌نامیم، مثلاً دوختن یک پیراهنی را، مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید به وجود آمدن یک پیراهن که معلول است (مسامحتاً) موقوف است به مقداری پارچه که پیراهن دوز برای پوشیدن با ابزار ویژه

معلول مرتبه ضعیفه وجود علت بوده باشد. بنابراین تباین وجودی دو علت متباین، معلول را دو مرتبه ضعیفه متباینه قرار خواهد داد و همچنین تباین وجودی دو معلول متباین مستلزم دو علت متباین خواهد بود.

برای اثبات قانون سنخیت، ادله و براهین زیادی اقامه شده و این مسأله از سنخ آن رشته مسائل فلسفی است که برای کسی که درست به اصول فلسفی وارد باشد جای کوچک‌ترین شک و تردیدی باقی نمی‌ماند و تنها با قبول این اصل است که نظام معین موجودات قابل توجیه است و این اصل است که اذعان قطعی می‌آورد بر اینکه پیدایش حوادث و اشیاء حتماً طبق جریان و اسباب معین صورت می‌گیرد، و چنانکه دیدیم این مسأله یک مسأله فلسفی خالص است یعنی مبتنی به قبول اصول موضوعه‌ای از علوم طبیعی یا ریاضی نیست و خواننده محترم اگر درست مبادی تصویری و تصدیقیه این مسأله را به دست آورده باشد می‌فهمد که تحقیق در اطراف این مسأله، نفیاً و اثباتاً، جز در حوزه فلسفه میسر نیست؛ و اگر درست در عقلیات فلسفی تمرین کرده باشد به اندازه یک مسأله ریاضی یقین حاصل می‌کند.

در کتاب راز آفرینش یا جهان شگفت تألیف جینز دانشمند فیزیک و ریاضی و ستاره شناس قرن حاضر، ترجمه آقای مهندس رضا، بعد از آنکه عقاید بشر اولیه را در تعلیل حوادث به اراده ارباب انواع و خدایان و سپس توجه بشر را به رابطه علی و معلولی بین حوادث عالم توضیح می‌دهد می‌نویسد:

«چند هزار سال بر این منوال گذشت تا در قرن هفدهم، یعنی قرن گالیله و نیوتن، بالاخره قانون علیت به عنوان مبنای کشف و تحقیق امور طبیعی پذیرفته شد. دانشمندان در مطالعه امور و قضایای طبیعی به علل و اسباب توجه کرده متقاعد شدند که هر علت مفروضی معلول معینی را به وجود می‌آورد. مطالعات نجومی و